تیندی قرآن

صدامه سار رنگ دارد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۰۶۸۹

رده‌بندی دیویی ۱۳۴۵ ر ۱۶۹ م ۷۴٤ /۲۹۷ مرجع □

سرشناسه: مامقانی، عبدالله، ۱۸۷۲؟ - ۱۹۳۲م.

عنوان قراردادی:

عنوان: رساله در حکم مواکب عزا

شرح پدیدآور:

کاتب: احمد زنجانی تاریخ کتابت:

محل نشر: نجف اشرف ناشر: مطبعه مرتضویه تاریخ نشر: ۱۳۴۵ ق

صفحه شمار: [۲٤ص] مصور□ درسی□ گراور یا افست□

زبان: فارسی ابعاد: ۱۱×۱۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی□ خریداری□ ارسالی□

واقف: شیخ عبدالله مامقانی تاریخ ثبت: ۱۳٤۶

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. تعزیه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

شناسه(های) افزوده: الف. زنجانی، احمد، کاتب. ب. مامقانی، عبدالله، ۱۸۷۲؟ - ۱۹۳۲ م.، واقف. ج. عنوان

فهرستنگار: اسفندیار تاریخ فهرستنگاری: خرداد ۸۸

قیمت ریال ۵

جلد مقوا کاغذ رنگی دارد

تاریخ ۱۸/۱/۶۷
۷۰/۳/۱۸
۲۹۷/۷۴۴
م ۱۹۹۱
۴۳۹

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب رساله در حکم مواکب عزا - فارسی
مصنف / مؤلف حاج شیخ عبداله مامقانی
خطی / چاپی سنگی نسخ چاپ نجف
سال چاپ یا تحریر - عدد اوراق ۱۹ + ۷
جزء کتب فقه شماره ۴۱۸
شماره عمومی ۵۸۸۰ شماره ابجدی ۱۰۶۱۹
واقف حاج شیخ عبداله مامقانی تاریخ وقف ۱۳۴۶
طول ۱۵ عرض ۱۱ کنجه

سال ۱۳۶۸ خورشیدی بازبینی شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد حضرت حق و صلوات بر حضرت ختمی مرتبت و اولاد
اطهارش چنین گوید بندهٔ بی مقدار یحیی بن عبد الرحیم ارومی
که در سال گذشته عالمی در بصره فتوی داده بود بحرمت در
آوردن شبیه و قمهٔ طفی در کوچه و بازار دستهٔ سینه زن
و زنجیر زن رفتن جمعی از اجلای این بلده از حضرت مستطاب حجة
الاسلام و المسلمین آقای آیة الله مامقانی روحی فداه تلگرافا سؤال
نموده و جواب مشروح استدلالی کتبی خواسته بودند حضرت ایشان
جواب مرقوم فرمودند و بعضی از اخیار آنرا طبع و منتشر نمود
و چون مسئله محل حاجت غیر عربها بود خوش دیدم آنرا ترجمه
نموده بطبع رسانم تا وسیلهٔ روز جزاء گردد ترجمهٔ سؤال این

است

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

است چه میفرمائید مولای ما حضرت حجة الاسلام والمسلمین
آیة الله فی العالمین مدّ ظله العالی در دسته هائیکه جعفری همها
رسم کرده اند در دههٔ محرّم بیرون میاورند و در کوچه و بازار
میگردانند بجهت یادآوری و مجسّم نمودن وقعهٔ طف کربلا و
آشکار نمودن هتک حرمتی که نسبت بحضرات اهل بیت طهارت
سلام الله علیهم از اعداء دین صادر شده و تهییج مردم بر گریه
و زاری و تفجّع و دلسوزی و اندر دسته ها متضمّن است شبیه اهل
بیت و حرمشان و انصارشان و جهاد کردنشان با دشمنان دین
و دست بر سر و سینه زدن و زنجیر بر سر و دوش زدن و سر را با
قمه زخم نمودن و نحو آن آیا این اعمال مرسومه مشروع و راجح است
یا نامشروع است بیان فرمائید با بیان مستند تا خصم عنود را با
الزام نمائیم ترجمه جواب این است که سزاوار نیست شبهه نمودن
در جواز امور مسئول عنها بلکه اگر فقیه متبحری بوجوب آنها کفائیاً
در مثل این ازمنه که جمعی مصمّم شده اند بر خاموش نمودن نور اهل
بیت فتوی دهد او را نتوان تخطئه نمود بلی فقط با اجتناب از تشبه
مرد بزن بنحویکه بهیچوجه نزد نظر کننده کان از زن تمیز نداشته باشد

مجلس و از زدن الات لهو بکیفیتی که بجهت لهو و لعب ان نخوزد
میشود نه بکیفیتی که بجهت حزن زده می شود احتیاط لازم است و چون
اشان بسوی مسند را خواسته بودید لذا مینگارد که عقل
و شرع متفق و کتاب و سنت متواتره از طرق عامه و خاصه بودن
هر انچه عقل دران قبح و ضرری را درک نکند و از مولی دران نهی
و تحریم نرسیده باشد بلکه اتفاق عقلاء و اهل ملل و ادیان بران
است و کسی که از او دیدید و نظر خلافی ظاهر میشود در نزد تأمل نزاع
در صغری است نه کبری یا در مقام تشکیک علمی است چنانچه در
مجلس بیان شده و بر واضح است نزد هر محیط باخبار و کلمات فقها
اخیار که نه ایه و نه روایتی ولو ضعیف یا مرسل باشد بحرمت
تشبیه شخص بشخصی و موجود کردن مثال قضیه شخصیه خاصه
اگر بجهت غرض عقلائی باشد وارد نشده و هر کس مدعی ورود
انست یک روایت یا یک عبارت فقیهی در این باب بیاورد و نخواهد
توانست انرا چگونه میشود منع ازان نمود باشد و حال انکه اول کسی
که تشبیه و وقعهٔ طف و نحو انرا شایع و رسم نمود علامهٔ مجلسی است
که مطلع ترین علما است بر اخبار و کلمات فقها و هر کس از علما

ناطق است بمباح

بلاد

بلاد بعد از او امده فعل اورا امضا نموده وانکار بر او ننموده پس واضح
کردید که منع از شبیه وسینه وسر ودوش زدن بدست وزنجیر و
نحوان دلیلی ندارد ومقتضای اصل نیز بود جواز انست و هر کس حرمت
انها را مدعی شود مطالبه میشود بدلیلیکه اصل را از اعتبار ساقط
کند وسهل تر از اقامهٔ دلیل بر حرمت انها درخت قتاد را بطرف
خارهایش دست کشیدنست چه انکه نهایت چیزی که تصویر
میشود که خصم بان در تحریم تمسّك کند از باب چنك زدن غریق شده
بکیاه چند امر وهمی است اوّل اینکه ان فعل عبث است و ضعف
ان نزد اهل بصیرت ظاهر است امّا اولا پس بجهت اینکه ان را عبث
شمردن کوینده انرا باهل سوداء ملحق میکنند بجهت وضوح اینکه از
اعظم انچه متداولست نزد عقلاء نزد اراده فهماندن شخصی کنه
امر معقول یا منقولی را مجسم نمودن ان معقول یا منقولست تا خصم
انرا بسهولت قبول نماید وقادر بر انکار ان حتی در صورت عناد یا
غفلت نشود چه انکه جز نادری از کاملهای عقلاء بحقیقت امر
نرسند مکر باحساس بچشم ولذا مثل کشته که شنیدن کی بود مانند
دیدن وسران این استکه قوت باصره اقوای قوای مدرکه است ولذا

هر انچه را که بخواهند علی حقیقته از ا بفهمانند لباس شخص خارجی بان
بپوشانند و ببرج دیده شدن از ا در اورند تا ادراک عموم کنه
و عمق و حقیقت انرا سهل شود ولذا می بینی که اهل هیئت کرهٔ از
برنج ساخته و برجها و ستاره ها را بران بکنند و در وقت تعلیم
مبتدی مطالب هیئت ما فهماندنش با و اسان شود بلکه حضرت حق
جل شانه بحضرت ادم که وقعهٔ طف را خبر داد فهماندن حقیقت
انرا با و که خواست نوقعه را بجهت ادم مصور نمود و هم چنین مشیتش
که علاقه گرفت بر اینکه جسد حضرت زهراء سلام الله علیها مستور
شود امر فرمود ملائکه صورت نعش را بجهت او مصور نمودند
و هم چنین ملئکه که در وقعهٔ طف ضجه نمودند[۷] و عرض کردند که
ای اله ما ایا ساکت میشوی از کسانیکه برگزیده ها و اولاد برگزیده های
تو را و اختیار کرده شده از خلق تو را بکشند حضرت حق جل شانه بایشان
وحی فرمود ای ملئکهٔ من قرار بگیرید و بجا را می نکنید بعزت و جلال
خود قسم است که از ایشان انتقام بکشم و لو بعد از مدتی بعد از ان
خداوند کشف حجاب فرمود از مثال اخر از اولاد حضرت امام حسین ع
بجهت ملئکه مسرور شدند بان چه انکه دیدند حجت منتظر ایستاده

۷ یعنی حضرت حق جل شانه و تکریم و زاری نمودند

مشغول

مشغول نماز گیش و حی امد که باین ایستاده از ایشان انتقام بکشم چنانکه
باین معنی حضرت باقر علیه السلام در وجه نامیدن حضرت حجت
باسم قائم در خبر ابی حمزه ثمالی که در علل کتاب علل روایت شده
تصریح فرموده و هم چنین خداوند متعال همین که خواست عبادت
بندگان خود را بملائکه نشان دهد از برای هر مؤمنی مثالی در
عرش خلق فرمود که مثال برکوع او رکوع میکند و بسجود او سجود
مینماید پس ملائکه انرا دیده و بر صاحب مثال صلوات فرستاده
واستغفار مینمایند الی غیر ذلک از قضایائی که محیط باخبار و سیر
بران مطلع میباشد پس تمثیل و تشبیه امر حادث مخترع مبتدع
نیست بلکه ان امری است عقلائی از سالف الزمان مرسوم بین
عقلاء است که انرا مرتکب شوند بجهت غایتی که معقولها
منقولها را محسوس نمایند تا فورا در ذهن بیننده ان رسوخ نماید
و بالجمله پس غایت عقلائیه در اوردن شبیه وقعه طف عبارت
است از تجسیم انوقعه تا عموم مردم بحقیقت ان رسیده و محزون
گشته و بگریند تا گریه کننده بگریه کردن و محزون شوند بحزن
و شبیه در اورنده بگریاندن ماجور شوند و مندرج شوند تحت

انچه مستفیض بلکه متواتر وارد شده از مأجور بودن گریه
کننده وگریانند وخود را بگریه کن شبیه کننده و نیز در صحاح
ومستفیض بلکه متواتر از اخبار فریقین روایت شده گریه کردن
حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه واله بر مصیبت حضرت سید
الشهداء علیه السلام نزد خبر دادن جبرئیل بامر رب جلیل از نزول
وا بر وقعه طف وگریه کردن حضرت امیر مؤمنان وحضرت صدیقه
کبری سلام الله علیها تم مخفی نماند که تشبیه مذکور وعبور
در کوچه وبازار نمودن بان هیئت فوائد دیگر عقلائیه شرعیه
دیگر بران مترتب است فمنها قلبهای عموم مردم را مملو نمودن بوقوع
این فاجعه عظمی تا از برای انکار مجالی نماند چه انکه ثبت در کتابها
نفع نمیدهد مکرر در الزام علما واما عوام پس ایشان حظی از ان
ندارند پس اگر وقعه طف در خارج ممثل نمی نمودند هر اینه ان
را انکار مینمودند چنانکه وقعه غدیر را انکار نمودند با اینکه
کتابهای ایشان بروایت ان مشحون ومتواتر است وبتحقیق تتبع کسی
در کتب اهل سنت مطلع بر چهل روایت شد که همه انها متکفل
نقل وقعه غدیر میباشند پس با تواتر ان اخبار چون عوام ایشان

وبهشت
بهشت او
واجب گردیدن
وانکه بمرحمت
نزد او وحضرت
حسین علیه السلام
ذکر نمود دیبا از
چشمش بقدر بال
مگس اشک بیرون
اید ثواب او بر
خداوند متعال
باشد وخداوند
بهشت او را نعمت
راضی نشود مگر

بی اطلاع بودند و در خارج شبیه انرا نمی دیدند علما ایشان انکار
نمودند و اگر در خارج هر سال یکمرتبه روز هیجدهم ذی الحجه شبیه
شبیه ازاد را اورده بودند هر اینه قضیه تا بحال نزد عموم مردم
مسلم بود و احدی قادر بر ان انکار ان نمیشد در سی سال قبل تقریبا
جمعی در صحن مطهر حضرت سید مظلومان ارواحنا فداه شبیه
در اورده بودند و سینه میزدند همین باشی بر یکی از ایشان اعتراض
نمود که این چه غوغا است و غرضتان ازان چیست پس ان شخص
دید اگر بگوید طالب اجر و ثوابیم شاید مطالبه دلیل کند بر ثبوت
اجر در ان عمل پس جواب داد که ما همین که دیدیم وقعه غدیر را با
ان تفصیل انکار نمودید ما این واقعه شبیه ازاد را اوردیم و در شوارع
و مجامع غوغا مینمائیم تا نتوانید وقوع انرا مثل وقعه غدیر انکار
نمائید و اگر در وقعه غدیر ملتزم باوردن شبیه ان شده بودیم
تا چشم و گوش عموم خلق بان پر شود هر اینه متمکن از انکاران نمی
شدید **مترجم گوید** با اینهمه تشبیهات و غوغا نمودن
بازنان کی هیئتی در شام ترتیب داده اند کتابی در انکار وقعه
طف و انکار ظلم یزید و دعوای برائت ساحت او از ظلم و تعدی

تالیف

تالیف و طبع نموده اند و **منها** اینکه محقق شود نزد جمیع ملل خارج
شدن یزید با فعالش و با نچه با اهلبیت طهارت صلی الله علیهم
اجمعین نمود از این دین تا افعال او حجت نشود و کفار بخمر خوردن
و بلهو و لعب مشغول شدن او استدلال بر حلال بودن انها در
شرع مطهر ننمایند و **منها** اینکه کفار و اهل ملل و ادیان شبیه ها را در
شوارع ببینند بموجب رقت بشریت دلشان بجهت ذریه طاهره سوخته
و ان سبب رغبتشان در اسلام شود چه انکه معلوم گردد که رؤسای
این دین مظلوم مند و مظلوم قهرا در قلوب بشر محبوب است چنانچه دیده
شد که بدیدن سینه و زنجیر زدن و شبیه ها در بلاد متفرقه سالی
مبلغی از کفار بدین اسلام مشرف میشوند بعلاوه اینکه دیدن
انها سبب میشود کفار با قسامهم حتی اتش و گاو پرستان و هندو
و غیر انها بجهت اهل بیت ع نذر میکنند و مبالغی بعنوان اعانت بر
تعزیه داری وجه بمسلمانان میرسانند بلکه بعضی از ایشان در بلاد
متفرقه مباشر تعزیه داری میشود در دهه محرم مبلغی صرف تعزیه
داری نموده مجالس معظمی برپا مینمایند بلکه بعضی از کفار ما بین
خود و حضرت سید الشهداء علیه السلام شراکتی میگذارند و سهم ان

بزرگوار

بزرگوار را از رنج صرف تعزیه داری میکنند و اینها همه ثمرات کردند
وکشتن شبیه و سینه زدن و زنجیر زدنست در شوارع و مجامع عامه
وبتحقیق متواتر است در این عصر نقل شد و عیانا در بعض اسفار ما
مشاهده کردیم که کفار حتی بت پرستها نزد گذشتن شبیه ها و
سینه زنها و زنجیر زنها و قمه زنها احتراما سر پا میایستند و سر
باز میکنند و بموجب رقت بشریت گریه میکنند بلکه گاهی آهسته
دست بسر و سینه میزنند بلکه در بعض بلاد هند رسم شده که
بت پرستها در روز عاشوراء آتش بسیار بسوزانند و حجله حضرت
قاسم ساخته و بخود آنرا برداشته از جانبی داخل آتش شده و از
جانب دیگر بیرون روند و آتش ضرر بآنها و نه در حجله اثر نکند و
شاید اصل این عمل از مسلمین باشد ایشان از او در سالف الزمان یا
اینکه عادت بآن در بین ایشان جاری شده الی غیر ذلک از فوائد
عظیمه و شعائر فخیمه که فعل را لباس حسن میپوشاند بعد از آنکه
از مولی از آن منع نشده باشد حضرت حق جل شأنه جزای خیر دهد
بکسانیکه شبیه و سینه زنی و نحو آنرا انشاء نمودند از جهت نفس
خودشان از جهت ما و از جهت اسلام اما از جهت نفس خودشان

پس بجهت کرهاند نشان مردم را و متحول شد نشان بدان جهت
اجر جزیل را واما از جهت ما پس بجهة تمثال واجب که ائمه اکر
ما را از ان مستریح نموده اند واما از جهت اسلام پس بجهت تشبید شان
از او و ترغیبشان کفار را دران دوم از امور یکه محتمل است بر انکه
منع مانع باشد انکه شبیه در اوردن موجب هتک حرمت
رؤسا دین و ائمه طاهرین و حرم محترم ایشانست بسبب تشبیه
نمودن رعیت بایشان و فساد این بسیار واضح است چه انکه
غرض تشبیه نفس بنفس و شخص بشخص نیست بلکه ان تشبیه محض
صوریست در لباس و زی بجهت یاد اوردن احوال ایشان و تاثر
از انچه برایشان جاری و واقع شده پس ان نظیر تشبیه امیر مومنان
علیه السلم بکرتبه بشیر که حیوان درنده است و مرتبه دیکر بیعسوب
که بزرک زنبورها است و مرتبه سوم بمخاق و درخت و شمشیر
که جماد میباشند و تشبیه متقیها با سبهای دست و پا سفید پس
این تشبیهات بلحاظ صحیح است و تشبیه مبحوث عنه هیچوجه موجب
هتک نیست بلی متجاهر بفسق را شبیه ان بزرکواران نمودن و
فاحشه زانیه را شبیه حرم مطهر ایشان نمودن هتک است

سیف الله المسلول الزناد القادح بعون الدین شجره التقوی

واجب

واجتناب از آن لازم است پس بهتر آنستکه فاسق معلن بفجور را شبیه
شمر قرار دهند و فاحشهٔ مشهوره بفسق را شبیه زنان اعداء اهل
بیت قرار دهند بلکه احوط لزوم ترک در آوردن شبیه حرم اهل لطف
است اصلا یا مردی شبیه ایشان نمودن بنحویکه متمیز از زن باشد
بپوشاندن عبائی بر سر او و شبیه طاهرات قرار دادن آن
بدون تشبیه تام و توهم اینکه این مشمول دلیل حرمت تشبه مردان
بزنان و پوشیدن لباس ایشان نیز میباشد ساقطست چه آنکه مراد
از تشبه ممنوع است تشبه تام است بنحویکه مرد از زن و زن از مرد
بهیچ وجه تمیز داده نشده باشد چه آنکه در آن مفاسد بسیار است
و سابقا نقل شد که در بعض بلاد زنیکه شوهرش رغبت بذکور
دارد خود را بشکل ذکور انداخته و شوهر را تکلیف مینماید که
با او بر نحو عکس مقاربت نماید چنانکه نقل شد که پارهٔ از زنها
سحق کننده یکی از ایشان خود را بشکل مرد ساخته و بر دیگری که
لباس زن دارد سوار شده و مساحقه میکنند و آنکه فاسد فاسق
از ذکور خود را بشکل زن انداخته و در مجامع زنان حاضر می
شود بجهت اطلاع بر اشکال ایشان و یافتن فاجره از ایشان بجهت

فجور محتمل است که اینگونه مفاسد سبب منع از تشبه است و این
مفاسد حاصل نشود مگر بتشبه تام بر وجهیکه تمیز نداشته باشد
و این چه ربط دارد بسر کردن مرد چادر یا عبائی را بالباسهای مردانه
خود و بستنش روی خود را و سوار شدنش بر شتر برهنه را بجهت مجسم
نمودن ظلمی که از اعداء دین نسبت بحرم محترم شده بجهت غرض گریانیدن
مردم واجر بردن گریه کننده وگریاننده و بر فرض تنزل وقبول حرمت
اینگونه تشبیه ناقص نیز پس نهایت آن منع از تشبه بحرم محترم است
وآن موجب منع از شبیهی که در آن تشبه مرد بزن نباشد نخواهد
بود سوم آنکه در تشبیه واظهار آنچه بر ایشان جاری شده از ذل
وصغار واستهانه واستحقار وهتک ایشان است ضعف آن ظاهر
است اما اولا پس بجهت آنکه اوامر اکیده وارد شده در اخبار اهل
بیت اطهار صلی الله علیهم اجمعین بمذاکره واشاعه آنچه بر اهلبیت
جاری شده از ذل وصغار وهتک واضجار در مجامع وتفجع برای
ایشان وگریه وزاری نمودن بر حال ایشان بلکه عقل سلیم حکم می
کند بحسن بلکه لزوم اشاعه آنچه بر ایشان جاری شده چه آنکه از
ضروریات مذهب ما آنستکه تحمل ایشان آنچه را که بر ایشان جاری

شد

اشتند با بت عمر ایشان از دفع نموده زیرا که بسبب عبادت و طاعت
بحدی رسیده اند که مصداق عبدی اطعنی تکن مثلی اذا قلت لشئ
کن فیکون شده اند چنانکه شاهد بر این مطلب انست که یزید بعد
از اذن دادن بایشان که برگردند همین که از شام در امدند و قدری
رفتند ان ملعون پشیمان شد بلحاظ اینکه میروند و او را مفتضح می
کنند پس لشکری فرستاد که ایشانرا برگردانند همین که لشکر بایشان
رسیدند و برگشتن عرض نمودند حضرت سجاد انها را موعظه
کرد اثر نکرد پس عصائی که در دست داشت بسوی ایشان انداخت
پس اژدها شد و تمام انها را بلع کرد مگر دو نفر و امر فرمودند بانها
که بروند بیزید خبر دهند ما وقع را پس بعض حضار عرض کرد
سبب این عصا در کربلا کجا بود فرمودند انچه را که حاصلش این
است که ما تا در امدن از دروازه شام بامر الهی ملتزم بتحمل تمام
سرگذشت ها بودیم و بعهد خود وفا کردیم و الان انها عاجز
تر و ذلیلترند از اینکه خاری بپای ما برسانند پس چونکه قبول ایشان
مصیبتهای معهوده را با قدرتشان بر دفع نظر بمصالح و حکم
الهیه بالغه بود مثل نجات دادن جمع بسیاری در اخرت بشفاعتشان

وایشان

ونشان دادن بمردم کیفیت طاعت حضرت حق را که لازم است
برنده کان و تسلی مصیبت زده ها یا داوری مصائب ایشان
ونحوان از حکمتها الذا عقل حکم میکند بلزوم اشاعه و افشاء انچه
که برایشان جاری شده تا بجهت عموم مردم تسلی بانها یابند نسبت
بمصیبتهای خود و عموم مردم ملتفت شوند بسوی انچه سزاوار
است تحمل ان در مقام اطاعت حضرت حق جل شانه پس علت قوی
این فاجعه همان است علت لزوم اشاعه اش و اما ثانیا پس بجهت
اینکه اگر وجه اشکال مذکور تمام شود مر اینکه لازم اید منع از ذکر
مصائب شهادت حق بزبان نظما یا نثرا با اینکه جواز ان از ضروریات
مذهب است چه اما همرا اینکه تشبه موحد بکافر ملحد شبیه شمر و نحو
او از ملحدین جایز نیست بدو جهت اول اخباریکه ناطق است باینکه
هر کس بقومی خود را شبیه نماید پس او از ان قوم خواهد بود و این وجه
ساقط است بجهة اینکه مبحوث عنه از تشبه ممنوع منه نیست
زیرا که تشبه ممنوع منه انستکه خود را شبیه کسی کند با دوست
داشتن و رضا و رغبت باینکه از صنف مشبه به محسوب شود
بجهت دوست داشتن شیمه و عمل او و مثل پوشیدن فرنگی مابها

لباس فرنك را وخود را بايشان شبيه كردن در افعال واقوال وحركات پس
حال اخبار مانعه از تشبه بايشان بزنان وزنان بمردان حال اخبار
استكه مستفيضا وارد شده كه ناطق است بانكه هركس قومى را
دوست دارد با ايشان محشور شود و هركس عمل قومى را دوست
دارد با ايشان دران عمل شريك شود واين چه ربط دارد بما نحن فيه
كه تشبه بدشمن دين است باكراهيت ان ومبغوض داشتن او بجهة
غايت كريانيدن واميد اجر وثواب و بر فرض تسليم صدق تشبه
براين وقبول سند ودلالت اين اخبار وشمولش ما نحن فيه را پس
شك نيست دراينكه عمومات رجحان كريانيدن ارجح است ازانها
سندا ودلالة واعتضادا بادلهٔ ديكر وجه دويم اينكه تشبه باعداء
دين مستلزم ذليل نمودن نفس واهانت نفس است وان حرامست وانرا
رد ميكند انچه وجه اول را رد كرد بعلاوه منع حرمت همچه اذلالى
كه دران غرض عقلائى صحيح هست كه كريانيدن باشد بلكه ممكن است
ادعاء كرد كه اين اذلال از اعظم مجاهدات است بجهت اينكه انسان عاقل
خود را شبيه كند بمبغوض ترين خلق نزد او بجهت تحصيل رضاى
الهى وخداوند اجل است از اينكه از اجر محروم كند كسيرا كه نفس خود

۱۰۶۸۶

را بجهت رضای او ذلیل کنند پنجم اینکه شبیه در آوردن سبب استهزای
برای مسخره نمودن اهل سایر ادیان و مذاهب بر شیعه پس از اینجهت
حرام میشود و این وجه نیز فاسد است بچند جهت اول انکه این دعوای
محض است که بداهت بفساد ان حکم میکند چه انکه اهل سایر مذاهب
از فرق اسلام معقول نیست مسخره کنند چه انکه مسخره سر نمیزند مگر
از مبغض اهل بیت و غیر شیعه از فرق اسلام اگرچه قائل بامامت سید
جوانان اهل بهشت علیه السلم نیستند ولی خلاف ندارند در اینکه
ان بزرگوار نواده پیغمبر شان است و ممکن نیست ایشان کمتر از نصاری
شوند که قونسول پادشاه روم را احترام و تعظیم مینمودند بجهة
اینکه از نواده های حضرت داود علیه السلم است و کتب اهل سنت مملو
است باخبار صحیح ناطق بملازمه ما بین حب پیغمبر صلعم و حب حسین ع
و باینکه او سید جوانان بهشت است و باینکه پیغمبر صلعم بر مصیبت او
گریه فرمود و قرار داد با حضرت حق جل شانه مودت او و پدر و مادر
و برادرش و اولادشرا اجر رسالت بنص ایه و روایات فریقین پس
چگونه ممکن است که باوردن شبیه واقعه مظلومیت او را مسخره کنند
مگر اینکه مبغض او باشند با اینکه امام ایشان شافعی که یکی از عمده

۲ بیت این مبغض حسین ع

رؤسای مذهب ایشانست در محبت اهل بیت نظما و نثرا حرفهائی
دارد که نزد ایشان بغلو است یا غلو است از انجمله اشعاری دارد که در
انها تبری میجوید بسوی خداوند متعال از کسانیکه حب زینب و حضرت
فاطمه را رفض میدانند و در اشعار دیگر حب اهل بیت را واجب
میشمارد و اگر کسی مبغض حضرت حسین ع باشد پس او بمقتضای
اخبار صحیحه از طرق خودشان زنازاده یا . . . بلکه کافر ملحد خواهد
بود چه انکه حضرت رسول صلعم در خبر متواتر فرموده که حسین از
من است و من از حسینم و شبهه در کفر مبغض حضرت پیغمبر ص هم
کافر خواهد بود و انچه در خبر معتبر از اخبار فریقین از حضرت ختمی
مرتبت وارد شده که مبغض اهل بیت نمیشود مگر منافق و در ایه
شریفه که اِنَّ المُنافِقینَ فِی الدَّرْکِ الاَسْفَلِ مِنَ النّارِ پس نسبت بغض
اهل بیت بسوی سنیه (و مودة اهل) بهتان است چگونه میشود این نسبت را
بایشان داد با اینکه می بینیم اموال و تحف بجهت حضرت ابی الفضل ع
که خادم حضرت حسین ع است نذر مینمایند ثانی انکه منخره بتشبیه
کننده اگر از اهل سنت باشد نقض بر ایشان نمائیم بحمل ایشان شبیه
هودج عایشه را در هر سال بسوی حج و زیارت حضرت ختمی مرتبت

ع

وصرف اموال خطیره بران وحملشان شبیه هودج پیغمبر را از شام
بمکهٔ معظمه بجهت حج چون قلوب شیعیان خالی از مرض است تا
بحال بنظرمان نیامده که مسخره کنیم واگر کسی از ایشان بتشبیهات
وقعهٔ طف استهزاء نماید پس او مریض است و بقول وفعل او اعتبار
نیست و اگر استهزاء کننده از کفار باشد نقض بر او میکنیم بعید نیست
که نزد ایشان مرسوم است سوم آنکه استهزاء دشمنان دین بعملی
که در ذهن حسن دارد حسن آنرا سلب نمیکند وآنرا قبیح نمیکند و ترکش
لازم نمیشود چنانکه صدا کردن سگ نزد عقلاء مانع از سیر
قافله نمیشود والا لازم میامد که حضرت رسول صلعم بملاحظه استهزاء
ابوجهل وابولهب وامثال ایشان اظهار نبوت خود را نفرماید و کسی
نزد استهزاء کننده ها از کفار و مرتدین نماز نخوانند واگر مسخره کردن
بر شبیه موجب منع ازان بود هر اینه لازم میامد منع از مطلق اقامه
عزا و گریه کردن و ذکر اسماء حرم محترم بر منبرها چه آنکه کسی که بر
تشبیه استهزاء کند بران نیز استهزاء میکند منافقی بر مؤمنی اعتراض
کرد در ذکر اسماء حرم محترم طف بر منبر پس جواب داد بخواندن آیه
ومریم بنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا الآیه

وگفت ما اسم حرم را ذکر میکنیم وحضرت حق جل شانه اسم مریم
وفرج او را در قران ذکر فرموده ششم اینکه در شبیه در اوردن
الات لهو از طبل وزنج ونی ونحوان بران ضم مینمایند وان موجب
حرمت شبیه میشود وضعفا ینوجه ظاهر است زیرا که نفس
الات مسطوره حرام نیست ونه استعمال انها بهر نحو که باشد بلکه
محرم زدن انها است بکیفیتی که موجب لهو است پس حال ان
الات حال حنجرهٔ انسانست که صوتیکه ازان بیرون میاید اگر بر
وجه غناء باشد حرام میشود واگر غناء نباشد حرام نخواهد بود
پس این الات را در نزد شبیه اوردن اگر بکیفیت ملهیه زده شود
حرام خواهد بود لکن حرمت این ضمیمه لازم نکرفته حرمت شبیه
را واگر بکیفیت ملهیه زده نشود بی عیب خواهد بود پس از جمیع
انچه ذکر کردیم معلوم شد که حرمت شبیه دلیلی ندارد واصل
جواز انست وهم چنین سر وسینه را بزنجیر ودست زدن بلکه سر را
بشمشیر زدن وخون در اوردن مادامیکه بحدی نرسد که
خوف ضرر دران باشد چون دلیلی بجهت حرمت خون در اوردن
از جسد یافت نشده تا اصل ثانوی باشد که بسبب ان از اصل

اباحه

اباحه دست برداشته شود پس آنچه از بعضی صادر شده از
تامل در شمشیر زدن بسر بلکه سینه زدن بنحویکه خون در آید
مستندش معلوم نشد ولی در بنظر از آن است تامل در جواز
سینه زدن بنحویکه سرخ شود و ممکن است استیناس نمود بجهت
جواز تشبیه بانچه اشاره بسوی آن شد از تمثیل حضرت حق جل
شأنه مثال لطف را بجهت حضرت آدم و مثال حضرت حجت ع
را بجهت ملائکه و مثال مؤمن را در عرش و تمثیل نعش را بجهت
حضرت صدیقه سلام الله علیها چنانکه ممکن است استیناس
بجهت سر را بشمشیر و خنجر زخم کردن بجهت بمثل بزدن حضرت
زینب سلام الله علیها پیشانی را بمقدم محمل و جاری شدن خون
از زیر قناعش بلکه فاضل قمی قدس سره استدلال کرده بجهت حلال
بودن تشبیه بجهت گریاندن مردم بعموم اخباریکه در فضیلت
گریاندن وارد شده و شاید نظر مبارکش باین باشد که احاد
گریاننده ها را مستلزم است بعد از حذف متعلق احد اسباب
گریاندن را شمول الحق و هم چنین استدلال فرموده بجهت آن بعموم
آیه شریفه وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ چه

اینکه

اینکه شعاری عظیم‌تر نباشد یادآوری شعائر حسینیه که انها را آن
بزرگوار در وقعهٔ طف تعظیم فرمود بجهت زنده نمودن دین جدش
ببذل نفسش وجمعی بسیاری از اولاد و برادران و ارحام و دوستانش
و بیغما دادن اموالش و اسیر شدن عیالاتش و اطفالش بدست
بدترین و رذلترین و عاصی‌ترین خلق بیرحمانه چنانکه بموقوف
بودن دین بقاء جد بزرگوارش بر بذل نفس زکیه و نفوس مذکورین
کفار بر تواریخشان اعتراف نموده‌اند کجا مانده بمسلمین و بتقریب
مذکور ممکن است استدلال نمودن بجهت مطلوب بآیهٔ شریفهٔ قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بعد از تفسیر قربی در متواتر
از اخبار فریقین بعلی و فاطمه و حسنین چه انکه کدام مودتی عظیم
تر است از اقامهٔ عزاء ایشان بباز کردن سر و سینه و لطمه زدن بر انها
زدن در مجامع و شوارع و مجسم نمودن انچه بر ایشان جاری
گشته بآوردن شبیه ان که موجب گریه و حزن بر ایشان است
و بالجمله رجحان اقامهٔ عزاء سید مظلومان ارواحنا فداه و گریه
بر مصیبتش و لطمه بر سر و سینه زدن در مجامع و شوارع و مهیا نمودن
تشبیهات ان وقعه بی‌ریب و اشکال است چنانکه اشکالی نیست در

اینکه آنها از اعظم شعائر اسلامیه و عبادات هستند و برای اینکه
چنانکه در آن زمان بقاء دین موقوف بر گذشت نمودن آن بزرگوار
بود از نفس و اولاد و ارحام و اصحاب و اموال همچنین در این زمان
بقاء دین و قوتش موقوفست بر این اعمال بلی معتبر است در استحقاق
اجر و ثواب بر آن قصد قربت و لازم است عاری کردن آن از آنچه
منهی عنه است مثل زدن آلات لهو بکیفیتی که طرب آورد و از تشبه
نامحرمان بزنان چه آنکه خداوند را بمنهی عنه نتوان اطاعت نمود
و حضرت سید الشهداء علیه السلام از نفس و اولاد و ارحام و اصحاب
و مال و عیال آنچنانکه گذشت بجهت زنده کردن دین جدش پس معقول
نیست راضی شده باشد بآنچه در دین از آن منع شده

این آخر ترجمهٔ مرقومهٔ حضرت مستطاب
حجة الاسلام و المسلمین آیة الله
فی العالمین آقای حاجی
شیخ ما مقامانی مد ظله
العالی است
نمقه الجانی احمد الزنجانی

[illegible]

[illegible]

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد [illegible]

۲۹۷
/۷۴۴
م
۱۶۹
ر
۱۳۴۵

۱۷۷۵